

از: ت. نوییان

## پرویز دوانی

انتشار مقالات و کتاب‌های متنوع و متعدد در ایران دوره حکومت اسلامی بویژه در سال‌های اخیر قابل ملاحظه است. ولی به ندرت میتوان آثاری مستقل از چارچوب‌های تأیید شده انقلاب و حکومت اسلامی را سراغ گرفت. در جای جای بسیاری از نوشته‌ها ترس از عکس‌العمل حکومتگران، بده و بستان، برخورد با مانع سانسور و یا توهم و امیدواری به این یا آن جناح و عنصر از بازیگران حکومت بچشم می‌خورد، بنحوی که گویا هرچه خارج از دایره گفته شود افراطی و خارج از واقع‌گرایی است.

این وضعیت ناگوار بنحو چشمگیری در مطبوعات و نوشته‌ها و گفته‌های ایرانیان خارج از کشور هم مشاهده میشود. ولی در واقع معدودی هم هستند که جان بر کف سدها را می‌شکنند. در این میان ذهن روشن "پرویز دوانی" ما را راهنمایی کرد که بخش‌هایی از گفته‌های او را بی‌کم و زیاد در اینجا بیاوریم.

پرویز دوانی نظرات خود را حدود دو سال پیش در مجموعه‌ای بعنوان "بولتن شماره ۲۲ - شرکت پژوهشی پیام امروز" عرضه داشته و با فرا رفتن از حدود انقلاب و حکومت اسلامی، سال گذشته در این راه جان باخته است.

\*

● در روند جدال‌های سیاسی و رقابت‌های جناح‌های حکومت، رانده شدن جناح‌ها به مشاجره در باره چهارچوب اختیارات ولایت فقیه تصادفی نبوده و نشان از سرایت بحران به قلب نظام جمهوری اسلامی یعنی ولایت فقیه دارد و به همین دلیل باید آن را مهم‌ترین تجلی بحران ساختاری رژیم نامید.

● اصل ولایت فقیه نه فقط مهم‌ترین تجلی حاکمیت روحانیت و حکومت الهی بر مردم است، بلکه در همان حال بزرگترین نقطه ضعف آن نیز

بشمار میرود.

● حکومت جمهوری اسلامی از یک سو مدام ناگزیر است که به تکیه گاهش در میان مردم اشاره کند و دائماً وانمود نماید که مردم طرفدار این نظام اند و آن را بطور داوطلبانه و آزاد برگزیده اند، و از سوی دیگر ناگزیر است مدام به آنها گوشزد نماید که ولی فقیه نماینده خدا روی زمین بوده و نظام اسلامی حکومت الهی بر مردم است و نقش مردم تنها در تأیید و پشتیبانی آن خلاصه میشود. مردم تنها میتوانند قبول داشته باشند و نه بیشتر.

● مجموعه حاکمیت و کلیه جناح های آن در تمامی دوران پس از تحول ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تاکنون با اعمال سیاسی ضددمکراتیک، ضدملی و ضدمردمی در همه عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، سیاست خارجی و فرهنگی، جامعه را در یک بحران عمیق و همه جانبه فرو برده اند و از این رو همه آنها، علی رغم مواضع و قیافه ها و ادعاهای جدیدشان، در ایجاد و گسترش وضعیت فاجعه بار و جبران ناپذیر کنونی مقصرند. کلیه جناح های تندرو و کندرو، راست رو یا به اصطلاح چپ رو در حکومت، در ایجاد و گسترش بحران عمیق و فراگیر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی در کشور، مقصر و مسئول هستند. این تفکر که این بحران زائیده و نتیجه عمل و اندیشه یک جناح است، عمیقاً نادرست است.

● جناح ها در طول بیش از هیجده سال عمر رژیم ولایت فقیهی جمهوری اسلامی دست در دست یکدیگر، حقوق و آزادی های اساسی مردم را نقض و لگدمال می کنند و با اتخاذ سیاست های ضد مردمی موجب گسترش فقر و تنگدستی، افزایش بیکاری و بی مسکنی، توسعه فساد و فحشاء و ارتشاء، نابودی فرهنگ و هنر ملی، رشد فرهنگ و روحیه تزویر و ریا، نابودی ذخایر و ثروت ملی، رشد سرمایه داری افسارگسیخته و در آستانه نابودی قرار گرفتن صنایع و کشاورزی در جامعه شده اند. آنجا که کلیت رژیم ولایت فقیه و نظام "آسمانی" جمهوری اسلامی به خطر افتد، در سرکوب خشن مردم و نیروهای مترقی و آزادپنجاه تردیدی به خود راه نداده و نخواهند داد

و یکدل و متحد عمل خواهند کرد. کلیه جناح‌های حکومتی، در طرز تفکر و ایدئولوژی و دیدگاه سیاسی خود با نوع حکومتی موافق هستند که صرفنظر از اشکال متنوع آن در مضمون و ماهیت خود، حکومت دینی غیردمکراتیک است. از این رو نیروهای واقعاً دمکراتیک چشم امید به منازعات درون حکومت ندارند و مبارزه خود را تا حد درگیری جناح‌های وابسته به هیأت حاکمه تقلیل نمی‌دهند.

● باید همواره به مردم توضیح داد که تفاوت میان جناح‌های حکومتی، تفاوت میان "بد" و "بدتر" است، نه میان "خوب" و "بد".

● باید با هر دو طیف بد و بدتر مبارزه کرد، با این تفاوت که نوک تیز مبارزه متوجه بدتر است.

● نباید اصل مبارزه علیه نظام توتالیتر و حکومت دینی، تحت الشعاع جنگ قدرت درون حکومت قرار گیرد.

● نیروهای دمکراتیک هیچگاه نباید قطب‌نمای سیاسی خود را از دست بدهند و از اینرو باید توجه کنند که حمایت بی‌دریغ معنوی، مادی، سیاسی و تشکیلاتی، خارج از حد و مرز اصولی، از یک جناح حکومتی، هم موجب ایجاد توهم نسبت به اهداف و انگیزه‌ها و ماهیت آن جناح و نیز لوٹ شدن مفاهیم اساسی دمکراتیک و کم‌رنگ شدن هدف اصلی نیروهای دمکراتیک در میان مردم میشود و هم صفات "مستقل" و "دمکراتیک" و اساساً هویت "اپوزیسیون" این نیروها را زیر علامت سؤال می‌برد و در نزد مردم شدیداً بی‌اعتبار و غیرقابل اعتماد شمرده می‌شوند. جنگ قدرت جناح‌های درون حکومت، بر آینده نظام تأثیری قطعی خواهد داشت. اما نقش تعیین‌کننده برای حفظ نظام توتالیتر، ساخت‌های سیاسی و ایدئولوژیک و حقوقی حاکم و حذف حکومت دینی را جنبش مستقل مردم ایفا می‌کند، و از اینرو وظیفه اساسی نیروهای دمکراتیک نه درگیر شدن استراتژیکی در کشاکش‌های قدرت طلبانه جناح‌های درون حکومت، بلکه تهییج، بسیج، سازماندهی و هدایت صحیح جنبش دمکراتیک و مستقل مردم علیه مجموعه حکومت و کلیه جناح‌های درون آنست.

● متأسفانه برخی از نیروهای اپوزیسیون و حتی از مدعیان "چپ انقلابی" بویژه در خارج از کشور، به دلیل عدم درک درست از ماهیت اندیشه‌ها و عملکردها و شخصیت رهبران این نهادها و تشکل‌ها (خصوصاً تشکل‌های دانشجویی غیرمستقل در دانشگاه‌ها) و عدم شناخت صحیح از ماهیت جنگ قدرت و اختلافات درون حکومتی، به ایجاد چنین توهمی در سطح جامعه و جنبش آزادیخواهانه یاری می‌رسانند. این حرکت‌ها و تحلیل‌های توهم‌آفرین مرز واقعی میان اپوزیسیون با جناحی از حکومت را مخدوش می‌کند و اجازه می‌دهد تا عناصر و نیروهای فاشیست که بخاطر مصلحت حفظ نظام عوام‌فریبانه چهره و قیافه "دمکرات" به خود گرفته، از دایرة افشاگری نیروهای واقعاً دمکراتیک خارج شوند و بدین وسیله با ایجاد تصویری کاذب از ماهیت این تشکل‌ها و شخصیت و منش و ظرفیت رهبران آن‌ها، در میان مردم، جوانان و دانشجویان نسبت به آنها توهم به وجود آید.

● برخلاف ادعاهای نادرست، جنبش مستقل دانشجویی، بدلیل وجود شرایط مادی و معنوی خاص در کشور، هیچگاه نتوانسته نقش تعیین‌کننده و رهبری جنبش عمومی مردم را به عهده داشته باشد. بلکه جنبش مستقل دانشجویی میتواند به عنوان یک عضو از مجموعه جنبش عمومی مردم، نقش مهم و قاطعی در پیروزی جنبش دمکراتیک میهن ایفا کند و اساساً هویت جنبش دانشجویی در این پیوند عمومی است که شکل می‌گیرد و تثبیت میشود. هر عمل، با هر انگیزه‌ای که باعث جدایی جنبش مستقل دانشجویی از جنبش عمومی مردم شود، فسخ و تضعیف جنبش دانشجویی و شکست جنبش عمومی را به دنبال خواهد داشت. وظیفه نیروهای رادیکال در جنبش دانشجویی، اعتلاء روزافزون این جنبش در راستای تحکیم پیوند با دیگر عناصر جنبش عمومی دمکراتیک مردم است.

